

بسترهای اقتصادی مؤثر در تصمیم‌گیری زوجین به طلاق

مطالعه موردی شهر تهران

ملیحه علی‌مندگاری*

حجیه بی‌بی رازقی نصرآباد**

چکیده

هدف از این مقاله درک چگونگی اثرگذاری بسترهای اقتصادی در تصمیم‌گیری زوجین به طلاق است. داده‌های مطالعه حاضر نتیجه مطالعه کیفی و مصاحبه عمیق با ۴۰ زن و مرد مطلقه در شهر تهران است. یافته‌ها نشان می‌دهد بی‌کاری و اشتغال ناپایدار، کسب درآمد از مسیرهای نادرست، وابستگی مالی به خانواده‌ها، اوضاع بد اقتصادی جامعه و فشار مضاعف بر منابع درآمدی خانواده، و مدیریت نامناسب منابع مالی خانواده از جمله مسائل مالی افراد در زندگی مشترک بوده است. این مسائل به صورت زنجیره‌ای با تعاملات کم‌تر زوجین در زندگی مشترک، کاهش سطح رفاه خانواده، و به تدریج افزایش اختلافات و تضادهای فکری و رفتاری زوجین همراه شده است. براساس این مطالعه مشکلات اقتصادی علت بلافصل طلاق نیست، بلکه زمینه‌ساز اوضاع دیگری می‌شود که نهایتاً به طلاق منجر شود. در واقع مشکلات اقتصادی عاملی پنهان است و با تأثیری تأخیری در تصمیم زوجین به طلاق تأثیر می‌گذارد.

کلیدواژه‌ها: تعارضات خانوادگی، بسترهای اقتصادی، بی‌کاری، ناامنی شغلی، طلاق.

* استادیار جمعیت‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یزد، m.alimondegari@yazd.ac.ir

** استادیار جمعیت‌شناسی، مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور (نویسنده مسئول)

hajiieh.razeghi@psri.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۴/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۶/۲۰

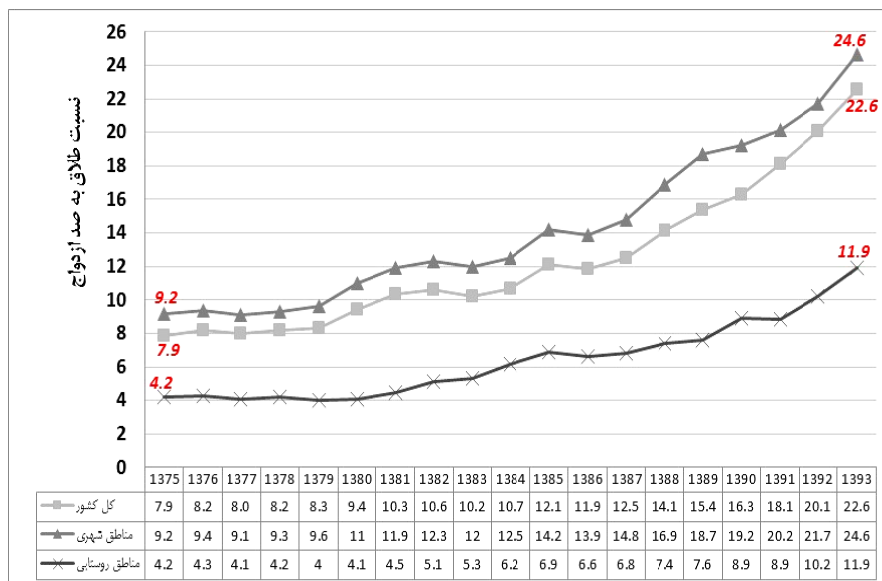
۱. مقدمه

همراه با روند تحولات اقتصادی - اجتماعی جوامع گوناگون طی یکی دو قرن گذشته، روابط و عناصر درونی خانواده نیز تغییرات پرشتاب و بی‌سابقه‌ای را تجربه کرده است. شواهد (محمودیان، ۱۳۸۳؛ آزادارمکی، ۱۳۸۹؛ عباسی شوازی و همکاران، ۲۰۰۹) حاکی از آن است که برخی روندها و پدیده‌هایی که در دهه‌های گذشته به تحول خانواده در جوامع غربی انجامیده‌اند امروز به درجات گوناگون در خانواده ایرانی نیز بروز و ظهور یافته‌اند. تغییر موقعیت و جایگاه زنان و موازنه قدرت آن‌ها با مردان، افزایش میزان طلاق، افزایش سن ازدواج، دگرگونی ارزش‌ها، تغییر نگرش درباره نقش‌های خانوادگی (زن، شوهر، والدین، و فرزندان)، افقی شدن ساختار قدرت در ارتباط میان والدین و فرزندان، و فردگرایی از جمله تغییرات پیش روی خانواده‌هاست.

مروری بر وضعیت طلاق ایران در سال‌های اخیر نشان‌دهنده سیر صعودی رشد طلاق است. براساس آمارهای سازمان ثبت احوال ایران، تعداد طلاق ثبت‌شده در کشور طی سال‌های ۱۳۷۵-۱۳۹۳، با رشدی نزدیک به سه برابر (۲/۸ برابر)، از ۷/۹ طلاق در ۱۰۰ ازدواج در سال ۱۳۷۵ به رقم ۲۲/۶ در سال ۱۳۹۳ افزایش یافته است. در مناطق شهری نسبت طلاق به ازدواج در سال ۱۳۷۵ از ۹/۲ به ۲۴/۶ در سال ۱۳۹۳ افزایش یافته، این در حالی است که روند تغییرات این شاخص طی دوره زمانی مورد بررسی در مناطق روستایی با شدت کم‌تری از ۴/۲ به ۱۱/۹ طلاق از ۱۰۰ ازدواج در سال ۱۳۹۳ رسیده است.

اگرچه در خصوص شاخص آماری نسبت طلاق به ازدواج باید با احتیاط برخورد کرد، با این حال افزایش نرخ طلاق در جوامع امروزی پدیده مسلمی است؛ در همین زمینه اندیشمندان حوزه علوم اجتماعی و محققان جمعیتی تلاش می‌کنند تا عوامل مسبب تداوم و یا گسستگی ازدواج و وقوع طلاق را شناسایی کنند. مرور مطالعات گوناگون نشان می‌دهد که عوامل متعددی در انحلال ازدواج اثرگذارند که می‌توان به ویژگی‌های فردی از قبیل نگرش‌های مذهبی، سطح تحصیلات، سن در اولین ازدواج، محل سکونت، فاصله سنی بین زوجین، وضع اشتغال زوجین، و نقش‌های جنسیتی در حال تغییر اشاره کرد (Hill, 1998; Kalmjin and Uunk, 2007; Amato and Rogers, 1997; Bumpass et al., 1991) حیدری و بخشی، ۱۳۸۴)؛ مشکلات مالی نیز در حکم یکی از مهم‌ترین عوامل اختلافات زناشویی در بسیاری از تحقیقات شناسایی شده است (زرگر و نشاط‌دوست، ۱۳۸۶؛ Kurdek 1993; Westman et al., 2004; Voydanoff, 1997; Grable et al., 2007;

(Oggins, 2003). دشواری‌های مالی و رخدادهای ناگوار زندگی باعث افزایش نارضایتی زناشویی می‌شود، زیرا هر دو انسجام ازدواج را تهدید می‌کنند و رفتارهای خصمانه و مشکل‌ساز را در هر دو نفر افزایش می‌دهند.



نمودار ۱. نسبت طلاق به ازدواج کل کشور و مناطق شهری و روستایی، ایران، ۱۳۷۵-۱۳۹۳

منبع: پردازش براساس آمارهای جمعیتی ثبت احوال، ۱۳۷۵-۱۳۹۳

در ایران نیز مطالعات بسیاری پدیده طلاق را بررسی کرده‌اند. هم روان‌شناسان و هم جامعه‌شناسان و جمعیت‌شناسان از ابعاد گوناگون به این موضوع پرداخته و با روش‌های متفاوتی آن را بررسی کرده‌اند، اما درباره نحوه اثرگذاری اوضاع اقتصادی در تصمیم زوجین به طلاق کم‌تر مطالعه عمیقی انجام شده است. طبق یافته‌های برخی از محققان ریشه بسیاری از مسائل اجتماعی امروز ایران مشکلات اقتصادی است (عیسی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۰؛ زرگر و نشاط‌دوست، ۱۳۸۶؛ بابایی، ۱۳۸۰). کاهش درآمدها و افزایش تورم در ایران موجب افزایش تنش‌ها و ستیز داخل خانواده شده است و طلاق در جوامعی روی می‌دهد که آن جامعه هیچ رابطه نرمالی بین درآمد و هزینه برقرار نکرده باشد (بابایی، ۱۳۸۰ به نقل از محبی، ۱۳۹۰: ۹۶۷). از این رو هدف از این مقاله پاسخ به این پرسش اساسی است که بسترهای اقتصادی با استفاده از چه سازوکاری در تصمیم‌گیری زوجین به طلاق مؤثر واقع می‌شوند؟ و در چه اوضاعی زوجین تصمیم به ترک زندگی مشترک می‌گیرند؟

طبق آمار رسمی سازمان ثبت احوال، نسبت طلاق به ازدواج (درصد) در شهر تهران همواره طی سالیان متوالی بالاترین عدد را در کل کشور به خود اختصاص داده است؛ به‌گونه‌ای که در سال ۱۳۹۳ نسبت طلاق در ۱۰۰ ازدواج در کل کشور ۲۲/۵۸ واقع بوده، در حالی که این نسبت در شهر تهران بیش از ۱/۵ برابر کل کشور (۳۷/۸۴) است. طبق سرشماری سال ۱۳۹۰ از کل جمعیت ده‌ساله و بیش‌تر (۷۳۵۱۱۴۵ نفر) شهرستان تهران، ۵۹۶۲۴۰۵ نفر (۸۱ درصد) حداقل یک‌بار ازدواج کرده‌اند که حدود ۱/۹۸ درصد آنان مطلقه‌اند؛ از این رو کلان‌شهر تهران، به‌علت دارا بودن نرخ بالای طلاق طی سالیان متمادی و در مقایسه با دیگر استان‌های کشور، مورد مطالعه این پژوهش برای شناسایی نحوه اثرگذاری بسترهای اقتصادی در طلاق قرار گرفته است.

۲. مبانی نظری پژوهش

در خصوص تأثیر عوامل اقتصادی در طلاق دیدگاه‌های دوگانه‌ای وجود دارد. مطالعات متعددی که بر رویکرد روان‌شناختی تأکید دارند نشان می‌دهند که اوضاع سخت اقتصادی از طریق ناامنی شغلی و بی‌کاری ناگهانی یا تغییرات سریع دست‌مزدی به فشارهای روانی و استرس‌هایی منجر می‌شود که کیفیت روابط زناشویی را تحت تأثیر قرار می‌دهد و احتمال طلاق را افزایش می‌دهد (Bumpass et al., 1991; Preston and McDonald, 1979).

در اوضاع سخت و بحران‌های اقتصادی مشخصه بارز کشورها افزایش نرخ‌های بی‌کاری است. بالابودن هم‌زمانی نرخ‌های بی‌کاری با نرخ‌های طلاق باعث می‌شود این سؤال بین محققان حوزه خانواده مطرح شود که آیا بی‌کاری باعث ناپایداری ازدواج می‌شود؟ مطالعاتی که برای پاسخ‌گویی به این سؤال انجام شده‌اند رابطه مثبتی را میان این دو پدیده نشان داده‌اند. جالووارا (Jalovaara, 2003) در نروژ و هسنس (Hanson, 2005) در فنلاند گزارش کردند که بی‌کاری مردان و یا همسرانشان ارتباط مثبتی با طلاق دارد.

به نظر کانگر (Conger et al., 1990) نیز دوران‌های سخت اقتصادی در جامعه نتایج زیان‌باری برای خانواده‌ها دارد؛ از جمله آن‌ها احتمال وقوع ازهم‌گسیختگی خانواده و بی‌سامانی آن است. محرومیت اقتصادی تعاملات مثبت زوجین را کاهش می‌دهد و آن‌ها را به سوی طلاق سوق می‌دهد. در بین زوجینی که منافع خانوادگی آن‌ها برای بقای زندگی در سطح معیار مناسب نیست مشکلات اقتصادی زندگی زناشویی آن‌ها را بی‌ثبات می‌کند و مردان در این خانواده‌ها بیش‌تر تعامل منفی دارند.

آماتو و همکاران (Amato et al., 2010: 9) در مطالعه‌شان بیان می‌کنند: شوهری که بی‌کار است و یا شغلش را از دست داده ممکن است این علامت را به همسرش بدهد که او در جایگاه سرپرست و یا حامی خانواده مهارت‌ها و توانایی‌های کافی را ندارد، از این رو، این فرد دیگر زوج مناسبی نیست و بدین ترتیب موجی از اختلافات روی می‌دهد که پایان آن ممکن است جدایی و پس از مدتی طلاق باشد.

در مقابل، رویکرد دیگری به نحوه تأثیر افزایش مشارکت اقتصادی زنان در طلاق اشاره دارد. در این رویکرد نیز دو سازوکار مطرح است که به وسیله منابع اقتصادی در ناپایداری زناشویی مشارکت دارند: اولاً، استدلال شده است (Cherlin, 1992) که منابع اقتصادی مستقل زن به او اعتماد به نفس می‌دهد که می‌تواند به لحاظ اقتصادی دوام بیاورد و در نتیجه هر گونه مانع مالی برای ترک یک ازدواج ناموفق حذف می‌شود؛ دوماً، با دیدگاهی ایده‌آل از تولید خانگی حمایت می‌شود که مرد سرپرست خانوار در مشاغل دست‌مزدی و زن سرپرست خانوار در کار خانگی تخصص دارند. هر گونه انحراف از این مدل تخصصی تجارت خانگی نظیر مشارکت زن در نیروی کار دست‌مزدی منجر به بازده‌های پایین‌تر از ازدواج می‌شود و ازدواج را بی‌ثبات می‌کند.

هر دو سازوکار فوق یک شوهر فاقد منابع اقتصادی را به هم‌راه یک زن که به منابع اقتصادی دسترسی دارد نشان می‌دهد و استقلال اقتصادی را عامل بی‌ثبات‌کننده ازدواج در نظر می‌گیرد. استقلال اقتصادی زنان آن‌ها را قادر می‌کند که رابطه زناشویی‌شان را ارزیابی کنند و اگر این ارزیابی به نتیجه منفی منجر شد عکس‌العمل نشان دهند. مشابهاً یک شوهر هم احساس راحتی‌تری برای ترک ازدواج خواهد داشت، اگر همسرش قادر باشد که به لحاظ مالی خودش را حمایت کند. بنابراین مشارکت زنان در نیروی کار هم منافع ازدواج و هم هزینه‌های ترک ازدواج را کاهش می‌دهد (Kalmijn, 2004).

در اوضاع سخت اقتصادی هزینه‌های طلاق نیز رو به افزایش است. طلاق به معنای تقسیم قابلیت‌ها، دارایی‌ها، و سرمایه‌هایی است که زن و شوهر طی زندگی مشترک با هم اندوخته‌اند (اخوان تفتی، ۱۳۸۲: ۱۳۰). در جدایی زوجین جست‌وجو برای تهیه مکان سکونت همگی و یا حداقل یکی از اعضای خانواده، تهیه وسایل و لوازم منزل، و تقسیم دارایی‌ها بخشی از هزینه‌های مادی است. با استناد به این دلایل رویکرد دیگری با عنوان رویکرد هزینه طلاق نیز در خصوص رابطه منابع اقتصادی با طلاق مطرح است و آن این است که در اوضاعی نظیر بحران، رکود اقتصادی، و افزایش نرخ بی‌کاری، چون طلاق هزینه اقتصادی بالایی دارد و این در توان افراد کم‌درآمد نیست، در این اوضاع تمایل به طلاق کاهش می‌یابد.

براساس مطالعات انجام‌شده در ایران، برخی از متغیرهای اقتصادی که احتمال خطر انحلال ازدواج را افزایش می‌دهند شامل: بی‌کاری مردان (طباطبایی، ۱۳۸۳؛ قطبی و همکاران، ۱۳۸۳)، موقعیت زنان و مشارکت در نیروی کار (رحمانی و همکاران، ۱۳۸۸)، و درآمد بالای زن (حیدری و بخشی، ۱۳۸۴؛ رحمانی و همکاران، ۱۳۸۸) است. عیسی‌زاده و همکاران (۱۳۸۵) تحقیقی را با عنوان «بررسی ارتباط بی‌کاری و طلاق در ایران» طی دوره ۱۳۴۵-۱۳۸۵ انجام دادند. این محققان، ضمن انتقاد از تحقیقاتی که از توجه به ریشه‌های اقتصادی مسائل اجتماعی غفلت ورزیده‌اند، به ارتباط بین بی‌کاری به معنای فقدان منابع اقتصادی با طلاق پرداختند؛ آنان با استفاده از داده‌های مربوط به طلاق و بی‌کاری طی سال‌های ۱۳۳۴-۱۳۸۵ رویکردهای مطرح در زمینه رابطه بین بی‌کاری و طلاق از جمله رویکرد استرس روان‌شناختی، هزینه طلاق، شایستگی فردی، و رویکرد تلفیقی را بررسی کردند. نتایج مطالعه نشان می‌دهد که ارتباط بین طلاق و بی‌کاری برای کوتاه‌مدت غیرمعنی‌دار، ولی برای دوره‌ای بلندمدت معنی‌دار است و این موافق با رویکرد استرس روان‌شناختی است که بر تأثیر تأخیری بی‌کاری در طلاق تأکید می‌کند. بحران، رکود، و در نتیجه افزایش نرخ بی‌کاری در خانواده‌ها اثرگذار است و نتیجه لاجرم جدایی زوج‌ها خواهد بود.

زرگر و نشاط‌دوست (۱۳۸۶) مطالعه‌ای با عنوان «بررسی عوامل مؤثر در بروز طلاق در شهرستان فلاورجان» انجام دادند. داده‌های این مطالعه حاصل بررسی پرونده ۲۱۲ زوج متقاضی طلاق طی سال‌های ۱۳۸۲-۱۳۸۴ در یکی از مراکز پیش‌گیری از طلاق سازمان بهزیستی استان اصفهان است؛ نتایج این مطالعه نشان داد که مهم‌ترین علل درخواست طلاق از نظر زوجین به ترتیب شامل مشکلات ارتباطی (۲۲/۶ درصد)، اعتیاد (۱۸/۶ درصد)، دخالت خانواده زوجین (۱۰/۶ درصد)، و بیماری روانی همسر (۱۰/۱ درصد) است. در این پژوهش مشکل اقتصادی پنجمین علت طلاق نشان داده شده است.

در مطالعه محسن‌زاده و همکاران (۱۳۹۰)، درباره عوامل نارضایتی زناشویی و اقدام به طلاق در شهر کرمانشاه، فقر مالی از طریق سه سازوکار به ایجاد نارضایتی و تعارضات زناشویی منجر شده است. سازوکار اول مقصدانستن همسر به علت ناتوانی در تأمین مالی خانواده و رفتارهای سرزنش‌گرانه بود؛ سازوکار دوم تعارض بر سر نحوه هزینه‌کرد درآمد بود. بدین ترتیب که بیش‌تر تعارضات مالی مربوط به این موضوع بود که زنان گرایش بیش‌تری به اختصاص پول برای نیازهای روان‌شناختی نظیر زیبایی و منزلت اجتماعی داشتند؛ سازوکار سوم دخالت خانواده‌های اصلی به علت حمایت مالی بود.

مرور مباحث نظری و تجربی حکایت از این دارد که تأثیر عوامل اقتصادی در تمایل به طلاق بسیار پیچیده است و شناسایی پیوند بین عوامل اقتصادی و طلاق را تا حد زیادی مشکل می‌کند؛ به گونه‌ای که حتی برخی تحقیقات نه عامل اقتصادی بلکه کیفیت نامناسب روابط بین زوجین را عامل اساسی طلاق می‌دانند و بدین ترتیب علت اساسی را به سطح فردی و یا خانوادگی تقلیل می‌دهند. این گونه نتیجه‌گیری از تحقیقات سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی برای رفع مسئله را نیز با مشکل روبه‌رو می‌کند. در تحقیقاتی نیز که تمرکز بیش‌تری بر تحلیل‌های اقتصادی داشته‌اند از آمارهای مربوط به شاخص‌های اقتصادی از جمله میزان بی‌کاری و نرخ‌های طلاق استفاده کرده‌اند. این مطالعات نتایج بسیار ارزشمندی ارائه داده‌اند؛ با این حال برای شناخت پیوند بسیار پیچیده بین بسترهای اقتصادی با طلاق مطالعات عمیقی در این زمینه ضرورت دارد. این مطالعه تلاش می‌کند، با کنکاش در دیدگاه‌های مردان و زنان طلاق‌گرفته، ریشه‌های اقتصادی طلاق را بررسی و شناسایی کند.

۳. روش تحقیق

جامعه آماری این پژوهش زنان و مردان مطلقه‌اند که حداقل از پنج سال قبل تا زمان اجرای پژوهش ساکن تهران بوده و حداقل یک‌سال از زمان طلاق آن‌ها گذشته است. بدین منظور با ۴۰ فرد طلاق‌گرفته (۲۰ زن و ۲۰ مرد) در گروه‌های سنی، تحصیلی، طبقات اجتماعی، و نیز گرایش‌های مذهبی گوناگون مصاحبه شده است. فرایند جذب نمونه و اجرای مصاحبه‌ها با جامعه آماری در محدوده زمانی هشت‌ماهه از شهریور ۱۳۹۱ تا فروردین ۱۳۹۲ به طول انجامید. مطالعه با روش نمونه‌گیری هدفمند شروع شد. یک روش متداول در این نوع نمونه‌گیری روش نمونه‌گیری با حداکثر اختلاف (maximum variation sampling) است. با توجه به این‌که بیش‌ترین اطلاعات مربوط به زنان مطلقه سرپرست خانوار در کمیته امداد امام خمینی نگه‌داری می‌شود، در اولین مرحله با استفاده از نمونه‌گیری هدفمند، که روشی غیراحتمالی و هدف‌دار برای انتخاب واحدهای پژوهش به‌منظور کسب دانش و شناخت بهتر پدیده است، و با مراجعه به چهار مرکز کمیته امداد امام خمینی واقع در حوزه‌های شمال، جنوب، شرق، و غرب تهران دوازده زن با ویژگی‌های متفاوت جمعیتی - اجتماعی (سطح تحصیلات، وضع اشتغال، و تعداد فرزند) انتخاب و مصاحبه شدند. برای دست‌یابی به حداکثر اختلاف در جامعه مطالعه‌شده، علاوه بر زنان، مردان طلاق‌گرفته هم درون نمونه وارد شدند و با ده مرد طلاق‌گرفته در دو مرکز مشاوره خانواده در سطح شهر تهران مصاحبه صورت گرفت.

پس از تجزیه و تحلیل مصاحبه‌های عمیق صورت گرفته از مشارکت‌کنندگان مطلقه در بخش اول جذب نمونه و برای دستیابی به نمونه آماری که نماینده کل جامعه مورد مطالعه باشند، نمونه‌های بعدی براساس نمونه‌گیری نظری (theoretical sampling) انتخاب شدند. نمونه‌گیری نظری فرایند جمع‌آوری داده برای تولید نظریه است که بدان وسیله تحلیل‌گر به‌طور هم‌زمان داده‌هایش را جمع‌آوری، کدگذاری، و تحلیل می‌کند و تصمیم می‌گیرد به‌منظور بهبود نظریه خود تا هنگام ظهور آن در آینده چه داده‌هایی را جمع‌آوری و در کجا آن‌ها را پیدا کند. بدین منظور هشت زن و ده مرد طلاق‌گرفته دیگر هم به روش نمونه‌گیری نظری و برحسب ویژگی‌های متفاوت فرهنگی، اجتماعی، و اقتصادی، که مدنظر محقق بود، از مناطق گوناگون شهر تهران انتخاب و مصاحبه شدند. نهایتاً پس از مصاحبه با ۲۰ مرد و ۲۰ زن طلاق‌گرفته، به کفایت نظری مقوله‌ها در بین افراد طلاق‌گرفته حاضر در پژوهش دست یافتیم. به‌منظور انجام‌دادن مصاحبه، مصاحبه‌کننده به منزل یا محلی که آن‌ها تعیین کرده بودند مراجعه می‌کند و پس از معرفی خویش و بیان اهداف و محرمانه‌ماندن اطلاعات و کسب مجدد مجوز شفاهی مبنی بر انجام‌دادن مصاحبه و ضبط گفت‌وگوها اقدام به مصاحبه برون‌ساختار کرده است. مدت زمان مصاحبه بین ۱-۲/۵ ساعت متغیر بود.

در این مطالعه، مصاحبه به‌صورت فرایندی به‌منظور کاوش باز و گسترده درباره‌ی کل دیدگاه‌های پاسخ‌دهنده‌ها در خصوص پدیده با رویکرد پدیدارشناسانه در مصاحبه‌های اولیه (سؤالات بدون ساختار) شروع شد و به تدریج که تحلیل داده‌ها به پیدایش طبقات منجر شد، از مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته و ساختارمند نیز استفاده شد تا داده‌های مربوط به طبقات پدید آیند و به حد اشباع برسند. موضوعات بحث‌شده در مصاحبه عمیق شامل خلاصه‌ای از داستان زندگی مصاحبه‌شونده، ویژگی‌های خانواده و نحوه ارتباط والدین با یک‌دیگر و فرزندان، بررسی نحوه تقسیم وظایف بین اعضای خانواده و تشخیص تصمیم‌گیرنده اصلی در خانواده، مرور زندگی زناشویی شخصی و بیان علت و زمینه‌های پیداشدن مشکلات در رابطه زناشویی، و چگونگی مواجهه و نحوه برخورد با مسائل پیش‌آمده در زندگی مشترک می‌شود.

بنابراین طیف گسترده‌ای از عوامل اثرگذار در تصمیم زوجین به طلاق شناسایی شد که در مقاله دیگری (قاضی طباطبایی و علی‌مندگاری، ۱۳۹۱) منتشر شده است. در مقاله پیش رو، به‌منظور نشان‌دادن پیچیدگی پیوند بین عوامل اقتصادی با طلاق، بسترهای اقتصادی اثرگذار در تصمیم‌گیری پاسخ‌گویان برای طلاق به تفصیل بررسی می‌شود.

اطلاعات جمع‌آوری شده براساس کدگذاری استراوس و کوربین در سه مرحله کدگذاری انجام شد (استراوس و کوربین، ۱۳۸۷؛ Gibbs, 2007). نخست محقق خط‌به‌خط و کلمه‌به‌کلمه داده‌ها را بازنگری و جملات و مفاهیم اصلی در هر خط و پاراگراف را مشخص کرد و به هر جمله کد باز (open coding)، با استفاده از زبان و کلمات فرد مصاحبه‌شده یا کدهای دلالت‌کننده محقق بر مبنای مفاهیم داده‌ها، داده شد. سپس پدیده‌های مشابه طبقه‌بندی می‌شدند، که به آن مقوله‌پردازی می‌گویند (استراوس و کوربین، ۱۳۸۷). در مرحله کدگذاری محوری (axial coding)، با ترکیبی از تفکرات قیاسی و استقرایی، خرده‌مقولات را از طریق مدل پارادایمی (الگویی) به مقوله‌هایشان ارتباط می‌دهند؛ لازمه این مرحله مقایسه دائمی داده‌ها بود. بررسی و مقایسه مکرر داده‌ها خود به تأیید و افزایش روایی آن‌ها کمک می‌کرد. پس از مشخص شدن هر طبقه و زیرطبقات آن‌ها، هر طبقه با دیگر طبقات مقایسه شد تا اطمینان حاصل شود که طبقات از یک‌دیگر متمایزند. در این مطالعه مراحل فوق اجرا شدند، یعنی متن مصاحبه‌ها سطر به سطر مطالعه شد و داده‌های استخراج شده از مصاحبه عمیق، که به صورت پراکنده کدگذاری شده بودند، جمع‌آوری و مفاهیم مرتبط منظم و سازمان‌دهی شدند، سپس مفاهیمی که به لحاظ معنایی به یک‌دیگر مرتبط بودند درون زیرمقوله‌ها دسته‌بندی شدند. این خرده‌مقوله‌ها مفاهیم یا برچسب‌هایی را که به لحاظ معنایی مشابهت داشتند تحت پوشش قرار می‌دهند.

جدول ۱. مفاهیم و خرده‌مقولات استخراج شده از مصاحبه عمیق با افراد مطلقه تهرانی، ۱۳۹۲

مفاهیم مستخرج	داده‌های اولیه یا خام برگرفته از مصاحبه‌ها
نداشتن سرمایه، نداشتن مسکن مستقل، اعتیاد، بی‌کاری دائم شوهر، افزایش مدام بدهی‌های مرد.	شوهرم بی‌کار بود. با باباش زندگی می‌کردیم، بعدش راننده ماشین سنگین شد، برای این که پشت فرمون خوابش نبره معتاد شد و دیگه هم سرکار نرفت.
گذران زندگی از طریق کلاهبرداری و انجام کارهای خلاف (دزدی و کلاهبرداری، رشوه‌گیری، شخری، و ...).	خیلی بلندپرواز بود که سر همین داستان کشیده شد به کلاهبرداری و چک و چک‌بازی. تا وقتی نرفته بود دنبال کلاهبرداری زندگی مون خوب بود بعدش که رفت تو این کار همش با هم بحث می‌کردیم.
دوری شوهر از خانواده به علت شغل و ازدواج مجدد مرد.	راننده ماشین بزرگ بود، بهش می‌گفتم این کارا رو نکن، ما رو جا می‌ذاشت سه‌ماه سه‌ماه می‌رفت. دو سال بود که ازدواج کرده بودم، خاطر جمع شد که بچه دارم نمی‌تونم جا بذارم برم، رفته بود زن گرفته بود، دنبال این کارا بود.

من ساپورت مالی نداشتم. پول توجیبی مونو از بابام می‌گرفتم. شما فکرشو بکن تو این شش سال ما یک‌بار دم مغازه برای خرید مواد پروتئینی یخچالمون نرفتم برای یخچال خرید نمی‌کرد. یا بابام پولشو می‌داد من بخرم یا بدون این که من بگم خودشون می‌دونستن زندگی‌ام چه جوریه می‌اومدن یخچالمو پر می‌کردن.	ناتوانی در اجاره مسکن مستقل، وابستگی مالی به خانواده، بی‌مسئولیتی شوهر در قبال تأمین مایحتاج زندگی، و تأمین نیازهای زن به‌دست پدرش.
من بیشتر تر اون دخالت‌ها رو به‌خاطر کمک مالی پدرخانوم می‌دونم چون ایشون یه آدم به‌شدت قدرت‌طلب بود و اون کمک مالی رو کرد تا اون قدرت رو داشته باشه و منت بذاره و بی‌کاری منو به رخ بکشه.	بی‌کاری، وابستگی مالی، کاهش اعتمادبه‌نفس، و دخالت والدین در امور خانواده.
مشکلات زندگی مون زیاد بود، رابطه‌هایی با خانم‌ها داشت، رابطه‌های عجیب‌غریب. بعد از این که تو بانک صادرات شاغل شدم، دیگه بعد از شش سال عزم رو جزم کردم که جدا بشم چون ناراحتی‌های روحی‌ام داشت زیاد می‌شد.	روابط نامشروع همسر، اشتغال زن و آشنایی با قوانین و حقوق زنان، و توانایی اتخاذ تصمیم به طلاق.
هیچ مشکلی جز اعتیاد (اعتیاد به کراک) نداشتم. همش به‌خاطر شغلش، مکانیک ماشین‌های سنگین، بود که به این راه کشیده شد. بعدشم که سر کار نرفت همیشه تو خونه بود و همش خواب بود، رفتم خونه باباش. ... بچه‌مو می‌بردم مهد و می‌رفتم سر کار.	تعاملات مخاطره‌آمیز همسر با افراد معتاد و بزه‌کار، زندگی با خانواده شوهر به‌علت مشکلات مالی، اشتغال زن و آشنایی با قوانین و حقوق زنان، و تصمیم به طلاق.

۴. یافته‌ها

برخی از ویژگی‌های جمعیتی افراد شرکت‌کننده در مصاحبه در جدول ۲ توصیف شده است. همان‌گونه که از داده‌های جدول هم برمی‌آید، تعداد مطلقه‌های مرد و زن شرکت‌کننده در مطالعه کیفی مساوی انتخاب شده‌اند. به‌لحاظ میزان سواد، هیچ‌کدام از مشارکت‌کنندگان (زن و مرد) بی‌سواد نبوده‌اند. بالاترین میزان تحصیلات در بین مردان طلاق‌گرفته نخست به سطح تحصیلی دیپلم (۴۰ درصد) و بعد از آن به مقطع لیسانس (۳۵ درصد) اختصاص دارد. بالاترین میزان تحصیلات در بین زنان مطلقه مشارکت‌کننده در پژوهش نخست به دو مقطع دیپلم و کارشناسی (هریک با ۳۵ درصد) و پس از آن به تحصیلات ابتدایی (۲۰ درصد) مربوط می‌شود.

حدود ۶۰ درصد زنان خانه‌دار و ۳۰ درصد آن‌ها شاغل‌اند، در حالی که ۷۰ درصد مردان مطلقه شاغل و ۳۰ درصد آن‌ها بی‌کارند. ۴۰ درصد مطلقه‌ها بدون فرزند و ۶۰ درصد بقیه حداقل یک فرزند دارند. میانگین سن مردان به هنگام اولین ازدواج (۲۶/۰۵) حدود ۵/۴۵ سال بیش‌تر از زنان است. ۶۰ درصد طلاق‌ها توافقی، ۲۲/۵ درصد غیابی، و ۱۷/۵ درصد رجعی است که بیش‌ترین درخواست‌کننده طلاق (۷۰ درصد) زنان بوده‌اند.

الگوی سنی ازدواج زنان مطلقه نشان‌دهنده آن است که بیش‌ترین درصد ازدواج آنان به ترتیب در دو گروه ۱۵-۱۹ ساله و ۲۰-۲۴ ساله با ۵۰ درصد و ۲۵ درصد اختصاص دارد؛ در حالی که در الگوی سنی ازدواج مردان مطلقه بیش‌ترین درصد ازدواج آنان از یک گروه سنی بالاتر از زنان شروع می‌شود و در گروه سنی ۲۰-۲۴ ساله و ۲۵-۲۹ ساله قرار دارد. میانگین سن ازدواج زنان و مردان هم با ۵ سال تفاوت به ترتیب ۲۱ و ۲۶ سال بوده است. بیش‌ترین تعداد طلاق‌ها (۱۶/۹ درصد) طی مدت زناشویی ۶-۱۰ سال و در دوره ازدواجی ۱۳۷۱-۱۳۸۰ قرار دارد. نکته درخور توجه در داده‌های این جدول این است که پاسخ‌گویانی که در دوره‌های قبل از ۱۳۶۰ و ۱۳۶۱-۱۳۷۰ ازدواج کرده‌اند، طی مدت زناشویی بالاتر از ده سال (۱۱-۲۰ سال و ۲۰ سال و بیش‌تر) به طلاق رسیده‌اند و بیش‌تر طلاق‌هایی که در مدت زناشویی کم‌تر از دو سال صورت گرفته (۱۳/۸ درصد) در دوره ازدواجی ۱۳۸۱-۱۳۹۰ قرار دارند.

جدول ۲. ویژگی‌های جمعیتی مطلقه‌های تهرانی شرکت‌کننده در مصاحبه عمیق پژوهش، سال ۱۳۹۲

متغیر		تعداد	درصد	متغیر		تعداد	درصد
جنسیت	زن	۲۰	۵۰	شغل مرد	شاغل	۱۴	۷۰
	مرد	۲۰	۵۰		بی‌کار	۶	۳۰
پاسخ‌گو	کل	۴۰	۱۰۰	سطح تحصیلات مرد	ابتدایی	۳	۱۵
	ابتدایی	۴	۲۰		دیپلم	۸	۴۰
سطح تحصیلات زن	دیپلم	۷	۳۵	نوع طلاق	کارشناسی	۷	۳۵
	کارشناسی	۷	۳۵		ارشد و بالاتر	۲	۱۰
شغل زن	کارشناسی ارشد و بالاتر	۲	۱۰	درخواست کننده طلاق	رجعی	۷	۱۷/۵
	شاغل	۶	۳۰		توافقی	۲۴	۶۰
تعداد فرزندان	خانهدار	۱۲	۶۰	میانگین سن ازدواج	غیابی	۹	۲۲/۵
	دانشجو	۲	۱۰		زن	۲۸	۷۰
میانگین سن	بی‌فرزند	۱۶	۴۰	میانگین سن ازدواج	مرد	۵	۱۲/۵
	۱ فرزند	۱۲	۳۰		هر دو با هم	۷	۱۷/۵
	۲ فرزند	۱۰	۲۵	میانگین سن طلاق	زن	۲۶/۰۵	۳۲/۶
میانگین سن پاسخ‌گویان	۳ فرزند و بیش‌تر	۲	۵	جمع کل پاسخ‌گویان	مرد	۳۶/۱	۳۶/۱
	زن	۳۸/۷۸	۳۷/۷۵		مرد	۴۰	۴۰

۱.۴ بسترهای اقتصادی زمینه‌ساز طلاق

برای درک علل اساسی طلاق و بسترهای اقتصادی مؤثر در طلاق، با تحلیل سطر به سطر و پاراگراف به پاراگراف هریک از مصاحبه‌ها، کدگذاری باز انجام شد و بعد از آن مفاهیم و سپس خرده‌مقولات ساخته شدند. در نهایت علل متعددی برای طلاق شناسایی شد که در این مقاله بسترهای اقتصادی زمینه‌ساز طلاق بررسی و تحلیل می‌شوند. در این خصوص براساس آنچه از تحلیل مصاحبه‌های عمیق به دست آمد، خرده‌مقولات استخراج شده شامل بی‌کاری و اشتغال ناپایدار، اوضاع بد اقتصادی جامعه و فشار مضاعف بر منابع درآمدی خانواده، مدیریت نامناسب منابع مالی خانواده از سوی زوجین در زندگی مشترک، اشتغال زنان در حکم تسهیل‌کننده برون‌رفت از زندگی مشترک پرتنش، و ناکارآمدی قوانین خانواده درباره مهریه و نفقه است. در جدول ۳ مفاهیم و خرده‌مقولات مربوط به بسترهای اقتصادی اثرگذار در طلاق در بین مطلقه‌های تهرانی سال ۱۳۹۲ ارائه شده است.

۱.۱.۴ بی‌کاری و اشتغال ناپایدار

در اوضاعی که مرد شغل خود را از دست می‌دهد و یا بی‌کار در جست‌وجوی کار است، با وجود تشکیل زندگی مشترک، ممکن است ماه‌ها و گاهی تا یک سال در اوضاع بی‌کاری و نداشتن درآمد کافی برای تأمین حداقل مایحتاج زندگی باقی بماند؛ حتی ممکن است زوجین بتوانند برای مدتی در مشاغلی که عموماً ناپایدار است و در رده‌های پایین منزلت شغلی و با دست‌مزد کم قرار می‌گیرند شاغل شوند، اما به علت نبود امنیت شغلی مجدداً بی‌کار می‌شوند. در چنین اوضاعی زوجین جوان، که توانایی تأمین مالی زندگی مشترک را از دست می‌دهند، ناچاراً به اطرافیان روی می‌آورند تا از حمایت‌های آن‌ها بهره‌مند شوند.

جدول ۳. مفاهیم و خرده‌مقولات مربوط به بسترهای اقتصادی اثرگذار در طلاق

در بین مطلقه‌های تهرانی، ۱۳۹۲

مقوله	خرده‌مقولات	مفاهیم
مشکلات اقتصادی: عامل پنهان و تأخیری در طلاق	اشتغال ناپایدار و بی‌کاری	ناتوانی در تأمین حداقل امکانات لازم برای شروع زندگی مشترک (بی‌کاری، نداشتن مسکن مستقل، نداشتن سرمایه و پس‌انداز، و...)، دخالت‌های فراوان والدین در زندگی مشترک به علت حمایت‌های مالی‌شان از زوجین، بی‌مسئولیتی شوهر در قبال تأمین مایحتاج زندگی، و تأمین نیازهای زن در زندگی به دست پدرش.

<p>مدیریت نامناسب منابع مالی خانواده از سوی زوجین در زندگی مشترک</p>	<p>نداشتن رویه معقول اقتصادی در هزینه‌کردن منابع مالی درون زندگی مشترک، نبود هم‌فکری و هم‌راهی زوجین درباره نحوه مصرف درآمدهای زوجین از اشتغال بیرون از منزل درون زندگی مشترک، شیوع و گسترش فرهنگ مصرف‌گرایی و تجمل‌پرستی، نداشتن پس‌انداز در زندگی، نبود هم‌فکری و هم‌راهی زوجین در مدیریت امور مالی خانواده.</p>
<p>اشتغال زنان در حکم تسهیل‌کننده برون‌رفت از زندگی مشترک پرتنش</p>	<p>بی‌تعهدی شوهر در قبال تأمین نیازهای مالی خانواده به‌علت اشتغال زن در بیرون از منزل، توجه کم‌تر زنان به امور داخل خانواده، و استقلال مالی زن در حکم عاملی برای فرار از خشونت‌ها و توهین‌ها.</p>
<p>اوضاع بد اقتصادی جامعه و فشار مضاعف بر منابع درآمدی خانواده</p>	<p>کاهش قدرت خرید، کاهش سطح رفاه خانواده، بالا رفتن هزینه‌های زندگی و پایین آمدن معیارهای زندگی، نداشتن استطاعت مالی و کفاف درآمد شوهر برای گذران مخارج بالای زندگی، ناتوانی شوهر در پرداخت مخارج زندگی زن و فرزندان، و نداشتن امنیت شغلی.</p>
<p>ناکارآمدی قوانین خانواده درباره مهریه و نفقه</p>	<p>پرداخت نکردن نفقه از سوی شوهر، استفاده زنان از حق مهریه به‌مثابه ابزاری برای تهدید و کنترل مرد در زندگی، به‌اجرا گذاشتن مهریه از سوی زن با انگیزه‌های گوناگون (تأمین نیازهای مالی و پشتوانه اقتصادی، انتقام از همسر، فراهم کردن زمینه جدایی و طلاق، و دریافت حضانت فرزند)، آوارگی و بی‌کار شدن شوهر از شغل به‌علت تحت پیگرد قانونی بودن اجرای حکم مهریه.</p>

برخی از مصاحبه‌شوندگان پژوهش که چنین اوضاعی را تجربه کرده‌اند از حمایت‌های گوناگون خانواده‌هایشان به‌خصوص در ابتدای زندگی مشترک برخوردار شده‌اند، از جمله این‌که در منزلی مشترک با والدین یکی از زوجین زندگی زناشویی‌شان را آغاز کرده‌اند. در چنین اوضاعی حضور خانواده‌ها و ارتباطات زیاد زوجین با اطرافیان و اقوام ممکن است فرصت کم‌تری را برای تقویت روابط زوجین به‌وجود بیاورد و حتی ممکن است در برخی از تصمیم‌گیری‌های مهم زندگی مشترک زوجین حضور دیگران پررنگ‌تر شود. ورود و مداخله والدین در زندگی زوجین زمینه بروز بسیاری از اختلافات و کشمکش‌های بین زوجین را فراهم می‌کند.

مجید (۳۳ساله، تحصیلات کارشناسی، و بی‌کار) که در موقع ازدواج دانشجو بوده، شغلی نداشته، و حتی از والدینش پول توجیبی می‌گرفته است، به‌علت ناتوانی در اجاره منزل، در واحدی مسکونی متعلق به پدر همسرش به مدت سه سال زندگی می‌کرده است. او درباره اوضاع اقتصادی زندگی مشترک خود قبل از طلاق می‌گوید:

راستشو بخواین بعضی وقت‌ها که در مورد علت‌های طلاقمون فکر می‌کنم، علت‌ها رو این‌طوری درصدبندی می‌کنم، ۵۰ درصد دخالت والدین همسر، ۳۰ درصد خودم، و ۲۰ درصد هم همسر. پدر و مادر ایشون از روز اول تصورشون از شروع زندگی ما این بود که مثلاً ما دو تا بچه‌ایم و کاملاً باید مطیع و مرید اون‌ها باشیم. من بیش‌تر اون دخالت‌ها رو به‌خاطر کمک مالی پدرخانوم می‌دونم چون ایشون یه آدم به‌شدت قدرت‌طلب بود و می‌دید من بی‌کارم و اون کمک مالی رو کرد تا اون قدرت رو داشته باشه و منت بذاره و بی‌کاری من رو به رخم بکشه. ... بعد یواش‌یواش مسائل دیگه هم شروع شد. مثلاً خانم من می‌رفت شهرستان و برمی‌گشت، اونا زنگ می‌زدن دو سه بار که اومد دنبالت فلانی؟ ساعت شش صبح پدرش زنگ می‌زد که پاشو برو دنبالش. مثلاً چیزی که اساساً خودم می‌دونستم که باید برم دنبال زخم یا اصلاً نه، می‌خوام برم دنبال زخم ولی اون تلفن باعث می‌شد که من لج کنم و اصلاً دنبالش نرم.

براساس یافته‌های این پژوهش، مسائل مالی اگرچه فی‌نفسه علت بلافاصله طلاق نبودند، اما زمینه‌ساز مسائل بسیاری در زندگی زناشویی شده‌اند. دربارهٔ پاسخ‌گوی فوق‌گرفته‌ها به‌زعم خودش دخالت والدین همسرش عامل اساسی طلاق بوده است، ولی این پاسخ‌گو به‌علت بی‌کاری و نداشتن هیچ‌گونه منبع درآمدی به مدت سه سال، علاوه‌بر تأمین مسکن، همهٔ مخارج زندگی مشترکشان را خانوادهٔ همسر تأمین می‌کرده است. نتیجهٔ این اوضاع از دست‌رفتن حس اعتمادبه‌نفس و کاهش استقلال مالی مرد می‌شود که به‌علت توقعاتی که خانوادهٔ همسرش به‌سبب فراهم‌کردن چنین اوضاعی از او داشته‌اند کیفیت روابط زوجین تحت تأثیر قرار گرفته است.

برخی از پاسخ‌گویان نیز مدت‌ها برای پیدا کردن شغل تلاش کرده و در نهایت از یافتن شغل مناسب ناامید شده‌اند، دست از تلاش برای جست‌وجوی کار کشیده‌اند، و با توجه به حمایت خانوادهٔ همسر از آنان طی دورهٔ زندگی مشترکشان به‌گونه‌ای دربارهٔ تأمین مایحتاج زندگی با بی‌مسئولیتی برخورد کرده‌اند. در چنین اوضاعی تصویر زن از همسرش در جایگاه نان‌آور خانواده مخدوش شده و اعتماد و احساسات وی نیز تحت تأثیر قرار گرفته است. مریم زنی ۴۰ساله است که در سن ۳۵سالگی بعد از نه سال زندگی مشترک از همسرش جدا شده است. وی همسرش را فردی بی‌مسئولیت و بی‌تعهد در قبال خانه و خانواده‌اش می‌داند:

من ساپورت مالی نداشتم. پول توجیبی مونو از بابام می‌گرفتم. شما فکرشو بکن تو این شش سال ما یک‌بار دم مغازه برای خرید مواد پروتئینی یخچالمون نرفتم، برای یخچال خرید نمی‌کرد؛ یا بابام پولشو می‌داد من بخرم یا بدون این که من بگم خودشون می‌دونستن زندگی‌ام چه جوریه می‌اومدن یخچالمو پر می‌کردن.

برخی از پاسخ‌گویان از بسیاری از خواسته‌ها و نیازهای خود طی دوره زندگی مشترک چشم‌پوشی کرده بودند، خواسته‌ها و نیازهایی که در وهله اول به خود فرد، همسر، و یا فرزندان آسب رسانده بود و سپس به روابط بین‌فردی اعضای خانواده و همچنین ارتباط با جامعه بزرگ‌تر خدشه وارد کرده بود. این خواسته‌ها و نیازها یا مطرح نشده بودند و پنهان باقی مانده بودند و یا زمانی که از سوی یکی از زوجین مطرح شده‌اند منشأ بسیاری از اختلافات و جروبحث‌های زوجین شده‌اند. پاسخ‌گوی زیر در این باره می‌گوید:

ببینید وقتی بی‌کار باشی و یا مشکل مالی داشته باشی باید از خیلی خواسته‌ها بزی یا اگر یک‌وقتی اون‌ها را برطرف کنی باید خیلی هزینه بدی. هزینه‌اش فقط مالی نیست که ... تو همین، تهمت، کتک، و ... است که اتفاق میفته ... من یک‌بار موقع عروسی برادرم مقداری هزینه کردم و موهامو رنگ گذاشتم ... باید می‌دیدید شوهرم چی کار کرد! شب که اومد خونه و من رو دید هر حرفی که از دهنش بیرون اومد به من زد ... بعد هم این‌قدر جروبحث‌ها بالا گرفت که کار به کتک‌کاری رسید.

گاه مرد خانواده برای دستیابی به شغلی با درآمد بالاتر ممکن است مجبور به سفرهای کاری طولانی‌مدت در خارج شهر و استان محل سکونتش بشود و گاه این وضعیت ممکن است دائمی باشد. در چنین اوضاعی که مهم‌ترین دغدغه زوجین تأمین معاش، اجاره مسکن، تهیه مایحتاج و وسایل زندگی، و ... باشد، آنان کم‌تر توجهی به اوضاع روحی، روانی، و روابط عاطفی خود دارند. نتایج این دوری‌های گاه و بی‌گاه بروز بدبینی و سوءظن و در برخی موارد شکل‌گیری روابطی مشروع (ازدواج موقت) و نامشروع با افراد دیگر بوده است. بنابراین دوری زوجین از یک‌دیگر کیفیت روابط زوجین را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد و زمینه بروز اختلافات و کشمکش‌ها و در نهایت تصمیم‌گیری برای طلاق فراهم می‌شود. برای نمونه پاسخ‌گوی زیر که بعد از نوزده سال زندگی مشترک از همسرش جدا شده بود می‌گوید:

شوهرم راننده ماشین سنگین بود، ما رو جا می‌داشت سه‌ماه سه‌ماه می‌رفت، مدام بهش می‌گفتم این کارا رو نکن. دو سال بود که ازدواج کرده بودم خاطر جمع شد که بچه دارم نمی‌تونم جا بذارم برم، رفته بود یه شهر دیگه زن گرفته بود، همش دنبال این کارا بود. فقط خیانت نبود که، اعتیادش هم بود.

نتایج مصاحبه عمیق با افراد مطلقه حکایت از این دارد که در اوضاع بی‌کاری، ناامنی، و فقر افراد آسیب‌پذیر و کم‌تجربه، که اکثراً نیز بدون مهارت و آموزش‌اند و آگاهی آن‌ها در زمینه روبه‌رو شدن با مشکلات بسیار جزئی است، در مجموعه‌ای از رفتارها و روابط

مخاطره‌آمیز درگیر می‌شوند؛ به گونه‌ای که در این خانواده‌ها علاوه بر مشکلات مالی مسائلی نظیر بزه‌کاری، دزدی، اعتیاد، مصرف مشروبات الکلی، و روابط نامشروع نیز گریبان‌گیر آن‌ها می‌شود. بنابراین به‌واقع می‌توان گفت مشکلات مالی، نامنی و ناپایداری شغلی، و بی‌کاری مردان زمینه‌ساز بسیاری از مشکلات و مسائل چالش‌زا درون خانواده شده است.

۲.۱.۴ اوضاع بد اقتصادی جامعه و فشار مضاعف بر منابع درآمدی خانواده

بدون شک بی‌ثباتی نظام اقتصادی جامعه در اوضاع اقتصادی درون خانواده هم تأثیر می‌گذارد. بالارفتن هزینه‌های زندگی در صورتی که توان تأمین آن‌ها در زندگی میسر نباشد نه تنها به پایین آمدن معیارهای زندگی، کاهش قدرت خرید، و کاهش سطح رفاه خانواده منجر می‌شود، بلکه زمینه‌ساز پس‌انداز در زندگی هم از بین می‌رود و این فشارهای اقتصادی در کیفیت روابط زوجین در زندگی اثرگذار خواهد بود. در اوضاع کنونی، جامعه ایران که با مسائلی نظیر تورم، رکود اقتصادی، و تحریم مواجه است، خانواده‌ها با مسائل عدیده‌ای مواجه‌اند. بالابودن اجاره مسکن، هزینه‌های تحصیلی، و مخارج بالای خانوار از جمله مسائل مالی است که در دوره رکود بیش‌تر به خانواده‌های کم‌درآمد فشار مضاعفی تحمیل می‌کند.

سعید (۲۶ساله، کاردانی، و شغل آزاد) از طریق معرفی خانواده با همسرش آشنا می‌شود و با عشق و علاقه با او ازدواج می‌کند. آن‌ها با توافق یک‌دیگر در فاصله پنج سال اول زندگی صاحب دو فرزند می‌شوند و در زندگی به لحاظ فکری کاملاً هماهنگ و هم‌راه یک‌دیگر بودند، تا این‌که بعد از ورشکستگی مالی شوهر در شغلش و منزوی شدن او در خانه نوع روابطشان با یک‌دیگر تغییر می‌کند.

بعد از تولد فرزند دوم، من تو شغلم دچار مشکل شدم. همه سرمایه‌ام را برای کارم گذاشتم، اما کار و کاسبی کساد شد. من تو شغلم ورشکست شدم. انزوا و گوشه‌نشینی و کم‌توجهی من نسبت به همسرم اتفاقاتی بود که با اون شرایطی که داشتم، وقوعش اجتناب‌ناپذیر بود. زمانی که این تصور برآش ایجاد شد که دیگه من علاقه‌ای به اون ندارم، این تصور رو این‌قدر رشدش داد که برآش واقعیت صرف و باور قطعی شد، وقتی هم چنین اتفاقی افتاد زندگی تو چنین شرایطی برای من هم خیلی دردناک بود.

درباره پاسخ‌گوی فوق می‌توان گفت بعد از شروع تلاطم‌هایی که با ورشکستگی مالی شوهر در زندگی ایجاد می‌شود، به هم‌راه انزوای شوهر و کم‌توجهی به همسرش، زمینه‌های شروع طلاق عاطفی بین آن دو شکل می‌گیرد و آن دو به صرف وجود دو فرزند با هم هم‌خانه بودند. بعد از ورود مجدد شوهر به بازار کار و تلاش او برای جبران کاستی‌ها و

عقب‌ماندگی‌های چندسال‌خانه‌نشینی همسرش به همراهی نکردن و تصمیمش برای خارج‌شدن از این زندگی پافشاری می‌کند. او که علاقه بسیاری به بازسازی زندگی و برگشت به دوره بانشاط ابتدای زندگی‌شان داشته برای کسب راه‌حل برون‌رفت از این اوضاع به مراکز مشاوره مراجعه می‌کند و بعد از چندین جلسه مشاوره متوجه می‌شود که تلاش او برای برگرداندن همسرش به آن زندگی بی‌فایده است، زیرا او در خارج‌شدن از آن زندگی مصمم بوده است و هر تلاشی برای بازگشت او نتیجه‌ای نخواهد داشت. این پاسخ‌گو علت اصلی و زمینه‌ساز این اتفاق را مشکلات اقتصادی می‌داند، که با تداوم وضعیت نامناسب مالی در زندگی مشترک به هم‌راه دیگر مراحل انزوای شوهر، کم‌توجهی به همسر، و بروز سوءتفاهم زن درباره بی‌علاقگی شوهر به او به طلاق عاطفی و نهایتاً طلاق رسمی منجر شده است.

بالارفتن اجاره مسکن و هزینه‌های زندگی در تهران بسیاری از پاسخ‌گویان این مطالعه را تحت تأثیر قرار داده است. داوود (۳۱ساله، کاردانی حسابداری، و کارمند) در سن ۲۲سالگی با دختری ازدواج می‌کند، اما بعد از شش سال زندگی مشترک به علت ناراحتی‌های عصبی و بیماری‌های روحی و روانی همسرش با پرداخت کامل مهریه از او جدا می‌شود. این پاسخ‌گو مشکلات اقتصادی را در بیماری‌های روحی و روانی و حتی افسردگی و انزوای خودش مؤثر می‌داند و معتقد است که اگر به‌لحاظ مالی تأمین بود، شاید می‌توانست به‌نحوی این زندگی را بهتر مدیریت کند.

۳.۱.۴ مدیریت نامناسب منابع مالی خانواده به دست زوجین در زندگی مشترک

یکی دیگر از مسائل مالی درون خانواده‌هایی که به طلاق انجامیده است در خصوص شیوه خریدکردن و یا نحوه هزینه‌کرد منابع مالی خانواده است. نداشتن رویه معقول اقتصادی در هزینه‌کردن منابع مالی درون زندگی مشترک، هم‌فکر و هم‌راه‌نبودن زوجین درباره نحوه مصرف درآمدهای حاصل از اشتغال بیرون از منزل، و نبود مشارکت مفید و سازنده آن‌ها در مدیریت امور مالی خانواده نه‌تنها زمینه‌ساز بروز مشاجره و اختلاف در روابط زوجین می‌شود، بلکه می‌تواند مانع پیش‌رفت اقتصادی آن‌ها در زندگی شود و حتی پس‌انداز یا سرمایه‌های زندگی را هم از بین ببرد. بروز این مسئله زمانی است که در اوضاع نامناسب مالی یکی از زوجین به شیوه نادرست و یا ناهماهنگ با دیگری در به‌کارگیری منابع مالی خانواده اقدام می‌کند. رواج فرهنگ تقلیدگرایی و شیوع و گسترش مصرف‌گرایی و تجمل‌پرستی هم از آفت‌های زندگی مدرن امروزی است که پایه‌های اقتصادی خانواده را سست کرده است.

شکایت برخی مردان در نمونه حاضر از همسرانشان معطوف به تجمل‌گرایی، چشم‌وهم‌چشمی، و مدگرایی بود. آن‌ها اختلاف در نحوه مدیریت اقتصادی امور منزل و زیاده‌خواهی‌های همسرانشان را عامل مهمی در بروز مشکلات زندگی خود می‌دانستند. برای نمونه محمد (۳۷ساله، کارشناسی، و کارمند)، که مدیریت درآمد و منابع مالی خانواده را به دست همسرش سپرده بود، هم‌راه‌نبودن همسرش برای رفع مشکلات مالی سال‌های اول زندگی را علت اصلی بحث و مشاجره همیشگی‌شان می‌داند. وی در این باره می‌گوید:

هر ماه حقوق دریافتی‌ام را به همسر می‌دادم تا امور مختلف خانه را بگرداند، ایشون می‌اومدن جلوی بانک، پول رو مستقیماً از من می‌گرفتن، می‌برد به حساب خودش واریز می‌کرد ولی وسط ماه به علت خرج‌های اضافی و خریدهای بی‌مورد به مشکل مالی برمی‌خوردیم. وسط‌های ماه دیگه من حتی پولی تو جیبم نبود. سر این مسائل بیش‌تر اوقات ما دعوا داشتیم.

مسئله زنان در خصوص مصرف منابع مالی خانواده از سوی شوهرانشان متفاوت بود. در مواردی که مردان معتاد بودند، علاوه بر این که کمک چندانی به اقتصاد خانواده نمی‌کردند، بعضاً منابع مالی خانواده را نیز در درازمدت به شیوه نادرست مصرف می‌کردند. این موضوع باعث گرفتاری خانوار در فقر اقتصادی می‌شود، به‌گونه‌ای که بسیاری از نیازهای دیگر اعضای خانوار نیز برآورده نمی‌شود و از امکانات رفاهی - اجتماعی بسیاری محروم می‌شوند. این تجربه چندین زن مطلقه در این مطالعه بود که همسرانشان در اوضاع نامساعد اجتماعی، شغلی، و ... به اعتیاد روی آورده بود و مشکلات خانواده را دوچندان کرده بود.

۴.۱.۴ اشتغال زنان در حکم تسهیل‌کننده برون‌رفت از زندگی مشترک پرتنش

با وجود این که انتظار می‌رود با اشتغال زنان و کاهش برخی از هزینه‌های زندگی و دست‌یابی اعضای خانوار به برخی امکانات رفاهی ثبات و پایداری زندگی مشترک میسر شود، با این حال، در این مطالعه و در یک زندگی مشترک پرتنش اشتغال زنان و دست‌یابی آن‌ها به منابع درآمدی خارج از خانه در تصمیم‌گیری جدی آنان برای اقدام به طلاق تأثیر مثبتی داشته است؛ البته باید این نکته را مدنظر قرار داد که گرچه در این مطالعه بسیاری از زنان متقاضی طلاق شاغل بودند، این گروه از زنان زمانی برای طلاق اقدام کردند که دیگر امیدی به بهبود زندگی مشترک خود نداشتند. در واقع در اوضاعی که مرد نقش نا‌آوری خانواده را از دست می‌دهد و یا به سبب برخی انحرافات اجتماعی از جمله اعتیاد هزینه‌های زیادی را نیز بر خانواده تحمیل می‌کند، راه‌حلی که برخی از خانواده‌ها انتخاب می‌کنند اشتغال نیمه‌وقت و یا تمام‌وقت زن برای تأمین معاش زندگی است.

تو کارخونه بود، از کارخونه بیرونش کردن بعدش فهمیدم معتاد هم بوده. مدتی بعد تو مغازه کفاشی کار کرد که کارش نچرخید و بی‌کار شد. بعد از طریق یه آشنایی رفت کارخونه قفل‌سازی با حقوق ناچیزی. ... بعد هشت ماه مریض شد و افتاد تو جا و خوابید که مال همون اعتیادش بود هی ما دوا درمونش کردیم. حدود هشت ماهی که خوابید من کاراشو می‌کردم. مرد خونه شدم، کار کردم. همه کار خونه رو هم می‌کردم، تو کفاشی هم کار می‌کردم. برای این که خرج زندگیمو دربیارم ... وقتی دیدم این همه تلاشی که من می‌کنم هیچ تأثیری تو عزم اون برای تغییر این اوضاع نداره و با این فشار کاری زیاد دارم خودم رو هم از بین می‌برم گفتم موندن تو این زندگی چه فایده داره؟ ...

این‌گونه نیست که حتی زنانی که در خانواده پرتنش و نابه‌سامان زندگی می‌کنند بلافاصله بعد از اشتغال تصمیم به طلاق گرفته باشند، بلکه بسیاری از آنها دو تا سه سال در این اوضاع به زندگی ادامه می‌دهند، اما بعد از مدتی این اوضاع برای آنها قابل تحمل نمی‌شود. به نظر می‌رسد اشتغال زن، علاوه بر این که به لحاظ مالی کمک به خانواده است، زن را با دنیای جدید، محیط‌های جدید، و ایده‌های جدید آشنا می‌کند. براساس نتایج این مطالعه زن در نقش فردی که تاکنون قربانی بود و آماج توهین‌ها و انواع خشونت‌ها، اکنون خود را در جایگاه فردی که مولد است می‌بیند، فردی که می‌تواند بدون شوهر بی‌کار و پرهزینه به زندگی خود و فرزندانش سروسامانی دوباره و حتی بهتر ببخشد. از طرف دیگر، در جامعه می‌آموزد که هرچند هزینه طلاق (روانی و اجتماعی) بالاست، اما هزینه‌اش از ازدواجی که در آن به سر می‌برد کم‌تر است از این رو تصمیم به طلاق می‌گیرد.

موارد اندکی نیز در نمونه مطالعه شده دیده می‌شود که اذعان داشتند با ورود زنان به اجتماع بزرگ‌تر مشکلات خانوادگی شدت گرفته است. توجه کم‌تر زنان به امور داخل خانواده از دیدگاه مردان، مشارکت کم‌تر شوهر در امور خانه و فشار مضاعف بر زنان از دیدگاه زنان، و در مجموع ناتوانی در برقراری توازن در کار و خانواده از جمله مواردی است که باعث جروب‌های مکرر زوجین شده است.

۵.۱.۴. ناکارآمدی قوانین خانواده درباره مهریه و نفقه

یکی از مشخصه‌های اقتصادی ازدواج مهریه است. مهریه در زمره معدود قوانین و مفاهیم حقوقی و اجتماعی ایران است که در برابر مجموعه وسیعی از قواعد حقوقی مردان به زنان اختصاص یافته است. برخی از جامعه‌شناسان کارکرد مهریه را تضمینی می‌دانند که، با وجود این که ضمانت اجرایی ندارد، احساس امنیت در زن به وجود می‌آورد. هم‌چنین،

به سبب احتمال طلاق و حمایت نکردن قانونی جامعه، مهریه بالا می‌تواند از وقوع طلاق جلوگیری کند یا زندگی پس از طلاق را برای مدتی تأمین کند (قلی‌زاده و غفاریان، ۱۳۹۰ به نقل از اعزازی، ۱۳۸۷).

در حالی که در گذشته نه‌چندان دور کارکرد مهریه حفظ استقلال زن، به‌ویژه از حیث مالی، طی زندگی مشترک و پس از آن بود، امروزه به‌علت تناقضات در مجموعه حقوقی مرتبط با زنان و مردان مهریه کارکردهای جدیدتری یافته است و سبب شده تا به هنگام بروز اوضاع دشوار و مشکل‌زا این قانون از ماهیت واقعی و کارکرد اصلی خود دور شود و به‌مثابه ابزاری برای رفع نابرابری‌ها به‌کار رود. زنان در مسئله اجرای مهریه با انگیزه‌های متفاوتی از جمله انتقام از همسر و خانواده او، فراهم کردن زمینه‌ای برای جدایی از همسر و ترک زندگی خانوادگی، ایجاد مصالحه برای طلاق، تأمین نیازهای اقتصادی و ایجاد یک پشتوانه مالی، تنبیه همسر، و دریافت حضانت فرزند اقدام به چنین عملی می‌کنند (سفیری و همکاران، ۱۳۸۸: ۹۲).

سهیلا (۴۲ساله، کارشناسی حقوق، و خانه‌دار) به اصرار شوهرش بلافاصله بعد از ازدواج بچه‌دار می‌شود و بعد از آن انحرافات اخلاقی شوهر (اعتیاد، خیانت، و ...) برایش آشکار می‌شود. وی درباره طلاق خود می‌گوید:

من باید طلاقم رو می‌گرفتم، هم برای سلامتی خودم و بچه‌هام و آینده‌ام و هم برای حفظ شخصیتم جلوی دیگران، برای همه‌چیز. من یه حق طبیعی زندگی داشتم که می‌تونستم به‌عنوان یه انسان زندگی کنم. قبل از دادخواست طلاق، چون من ۶۰۰ تا سکه مهریه‌ام بود، رفتم خونشو توقیف کردم، ولی چون خودم برای طلاق اقدام کردم، باید همه‌چیزمو می‌بخشیدم. فقط اجرت‌المثل بهم تعلق می‌گرفت. با این‌که خودم حقوق خونده بودم ولی چون مشکلات روحیم شدید بود و نمی‌تونستم خودم کار بکنم وکیل گرفتم و دادخواست دادم و در ازای طلاقم مهریه‌ام رو بخشیدم و توافقی طلاق گرفتم.

شهاب (۳۵ساله، دیپلم، و شاغل)، که تا سن ۳۱سالگی مجرد بوده است، برای رسیدن به وضعیتی باثبات‌تر در زندگی و اجرای برنامه‌ها و اهدافش و هم‌چنین برای رهایی از وضعیت مجرد، تصمیم به ازدواج می‌گیرد؛ با این حال سوءظن و شک‌های بیش از اندازه همسرش، که علت اصلی اختلافاتشان بود، و هم‌چنین دخالت‌های والدین همسرش او را از این زندگی بسیار دل‌سرد و ناراضی کرده است. همسر شهاب بعد از گذشت ۱/۵ سال از زندگی پرده‌غده مشترکشان مهریه‌اش را به‌اجرا می‌گذارد که این مسئله منجر به متواری شدن وی شده است. پس از این ماجرا شهاب، به اصرار والدینش، تصمیم جدی

برای طلاق می‌گیرد و از آن‌جا که برای همسرش واضح بود که وصول مهریه از شوهری که نه قصد طلاق دارد و نه سرمایه‌ای که بتواند مهریه‌اش را بپردازد به معنی ماندن در همان زندگی قبلی است، با گرفتن پول قول‌نامه منزل اجاره‌ای‌شان و با بخشش مهریه‌اش، به طلاق توافقی راضی می‌شود و از آن زندگی خارج می‌شود.

ایشون برای گرفتن مهریه خیلی تلاش کرد و تهدید می‌کرد، ولی چون پول قول‌نامه خونه دستش بود گفت نقد رو می‌چسبم و نسیه رو ول می‌کنم. چون می‌دونست اگه بخواد مهریه‌اش رو بذاره اجرا ممکنه بتونه ماه به ماه از من یه سکه بگیره، ولی تا آخر عمرش باید ور دل من باشه و من طلاقش نمیدم. از طرف دیگه من خودم دیدم دیگه نمی‌تونم تحملش کنم. گفتم عیب نداره آدم می‌خواد یه چیزی رو به دست بیاره باید یه چیزی رو از دست بده. چون خوش‌بختانه حق طلاق در جمهوری اسلامی با مرده، می‌دونست می‌تونم طلاقش ندم و اذیتش کنم و حتی ممکنه بخوام جدا زندگی کنم. بهش گفتم ممنوع‌الخروجت می‌کنم، هیچ‌رقمه نمی‌تونم ازدواج کنی. من می‌تونم زن بگیرم، ولی تو نمی‌تونی و باید اجازه من باشه. این تهدیدها باعث شد بترسه و به همون مقدار کم قانع شد و رفت.

شهاب یکی از معضلات امروز جامعه ما را بحث مهریه و به‌اجراگذاردن آن از سوی زنانی می‌داند که در قبال زندگی‌شان تعهد و دل‌سوزی ندارند و تا به مشکلی در زندگی مشترک برمی‌خورند از مهریه‌شان به‌مثابه ابزاری برای کنترل یا تهدید و یا رسیدن به خواسته‌هایشان استفاده می‌کنند.

۵. نتیجه‌گیری

طلاق پدیده‌ای پیچیده و چندبعدی است و عوامل گوناگون فردی، اجتماعی، اقتصادی، و فرهنگی در بروز آن مؤثرند. از این رو هر طلاق‌ی که در جامعه اتفاق می‌افتد پیامد مجموعه‌ای از مسائل و مشکلات است که هم در زندگی مشترک زوجین و هم در بیرون از خانه و در سطح اجتماع در هم تنیده شده‌اند و زمینه جدایی و طلاق فرد را باعث می‌شوند. مطالعات بسیاری در ایران پدیده طلاق را بررسی کرده‌اند و متخصصان علوم اجتماعی و روان‌شناختی از ابعاد گوناگون به این موضوع پرداخته‌اند. با این حال درباره نحوه اثرگذاری اوضاع اقتصادی در تصمیم‌گیری زوجین به طلاق کم‌تر مطالعه عمیقی صورت گرفته است. از این رو هدف در این مقاله درک چگونگی تأثیر بسترهای اقتصادی در تصمیم‌گیری افراد برای طلاق بود. یافته‌های این مقاله بخشی از نتایج یک مطالعه کیفی و مصاحبه عمیق با ۴۰ زن و مرد مطلقه در تهران است.

یافته‌های مطالعه نشان داد که فقر و بی‌کاری، اشتغال در محیط‌های کاری نامناسب و کسب درآمد از مسیرهای نادرست، وابستگی مالی به خانواده‌ها، مدیریت نامناسب منابع مالی خانواده، و افزایش هزینه‌های زندگی منشأ ایجاد بسیاری از تعارضات خانوادگی، درگیری‌های ذهنی، و اختلافات زناشویی زوجین بوده است. این یافته با نتایج بعضی مطالعات هم‌خوانی دارد؛ از قبیل: Dew and Stewart, 2012; Amato, 2007؛ همکاران، ۱۳۸۳؛ رحمانی و همکاران، ۱۳۸۹؛ حیدری و بخشی، ۱۳۸۴؛ عیسی‌زاده و همکاران، ۱۳۸۵؛ و محبی، ۱۳۹۰.

یافته‌ها نشان داد که نداشتن شغل و درآمد، نوع کار، ساعات کار افراد مرتبط با سطح تعاملات مثبت زوجین با یک‌دیگر، امکان گذران اوقات فراغت، و در نهایت دیدارهای اجتماعی رضایت از زندگی زناشویی را تحت تأثیر قرار می‌دهند. بی‌کاری و یا اشتغال در کارهای نامناسب اختلافات میان زوجین را افزایش داده است. علاوه بر آن ساعات کار طولانی و یا در پایان هفته و شیفت شب، و یا کار در شهرهای دیگر، موجب کاهش تعاملات زوجین و دوری زوجین از یک‌دیگر شده است.

بسیاری از مسائل مالی سخت‌تر و طولانی‌تر از دیگر مشکلات زندگی حل و رفع می‌شوند؛ برای مثال بی‌کاری، نداشتن درآمد، و یا نداشتن مسکن موارد بسیار مهم و اثرگذاری در همه شئون زندگی پاسخ‌گویان بوده است. در اوضاع بد اقتصادی نظیر فقر، بی‌کاری، و ناامنی شغلی هزینه‌های زندگی بالا رفته و سطح رفاه و قدرت خرید خانواده‌ها کاهش یافته است.

براساس یافته‌های این مطالعه نحوه اثرگذاری مسائل اقتصادی در طلاق بدین گونه است که ممکن است اوضاع بد اقتصادی و مشکلات و مسائل مالی زوجین علت اولیه و اصلی طلاق نباشد، ولی می‌تواند سطح رضایت زناشویی را کاهش دهد. بریت و همکاران (Britt et al., 2008) نیز در مطالعه خود نشان دادند که افرادی که استرس‌های مالی بالایی را تجربه کرده‌اند و افرادی که همسرانشان بدون مشورت با آن‌ها پول هزینه می‌کنند سطح پایین‌تری از رضایت از رابطه زناشویی را دارند.

برخی از افراد ناآگاه، آسیب‌پذیر، و کم‌تجربه ممکن است برای رهایی از اوضاع بد اقتصادی در مسیر حل مسائل مالی و ارتقای سطح زندگی تصمیمات و رفتارهایی غیرعقلانی اتخاذ کنند و یا در محیط‌ها و تعاملات مخاطره‌آمیز و فعالیت‌های نابه‌هنجار و آسیب‌زا درگیر شوند. مجموعه این اوضاع کیفیت روابط زوجین را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ به‌گونه‌ای که به‌صورت سلسله‌ای و تدریجی تعاملات مثبت زوجین کاهش می‌یابد، به‌تدریج

تضادهای و جروبحث‌های زوجین افزایش می‌یابد، زندگی زناشویی بی‌ثبات می‌شود، و در نهایت زوجین به سوی طلاق سوق می‌یابند. در حقیقت براساس نتایج مطالعه می‌توان گفت که در جامعه ایران مسائل مالی تأثیر پنهان و تأخیری در طلاق دارد.

البته در این مطالعه نیز، مانند مطالعه زرگر و نشاط‌دوست (۱۳۸۶)، پاسخ‌گویان مسائل مالی را علت بلافصل طلاق مطرح نکردند. در واقع یا افراد از تأثیر مسائل مالی در روابط خانوادگی آگاه نیستند و یا به این علت که از نظر آنان هنوز طلاق امری قبیح و ناپسند است از بیان مسائل و مشکلات مالی در حکم علت اصلی طلاق امتناع می‌کنند. باید توجه داشت که نادیده‌انگاشتن تأثیر عوامل سطح کلان از جمله بی‌کاری، تورم، و افزایش هزینه‌های زندگی در ازهم‌گسیختگی خانواده‌ها و تقلیل دادن مسئله طلاق به عوامل سطح خرد یکی از مهم‌ترین نقدهایی است که به بسیاری از مطالعات تبیینی طلاق در ایران وارد است. متأسفانه ارجاع خانوارهای ایرانی در شرف طلاق به مراکز مشاوره قبل از طلاق برای حل معضلات آنان، آن هم به اجبار دادگاه و صرفاً برای طی شدن تشریفات قانونی طلاق، نمونه‌ای از این‌گونه تقلیل‌گرایی موضوع طلاق به سطح خرد و فردی است.

بی‌کاری و تورم از مهم‌ترین چالش‌های اقتصاد ایران به‌شمار می‌روند. هم‌زمانی این دو پدیده طی سال‌های اخیر اوضاع ناگوار اقتصادی را برای جامعه ایران به‌وجود آورده که فقط به حوزه‌های اقتصادی محدود نشده، بلکه تبعات فراوانی را در سطح خانواده و جامعه به‌جا گذاشته است. در سطح کلان اتخاذ سیاست‌هایی برای اشتغال و اصلاح ساختار شغلی نقش مهمی در جلوگیری از پیامدهای اجتماعی و اقتصادی طلاق بین اقشار گوناگون جامعه ایفا می‌کند.

براساس مطالعات پیشین اشتغال زنان تأثیر دوگانه‌ای در ثبات زندگی زناشویی دارد. از طرفی اشتغال زنان و فراهم‌آوردن منابع مالی برای خانواده با کاهش هزینه‌های زندگی از برخی مشکلات زندگی می‌کاهد و به پایداری ازدواج کمک می‌کند (Hill, 1988; Kalmijn, 2001)؛ از طرف دیگر، اشتغال زنان و کاهش زمان باهم‌بودن زوجین موجب کاهش پایداری زندگی زناشویی می‌شود. یافته‌های این مطالعه نشان داد که بسیاری از زنانی که خودشان درخواست‌کننده طلاق بودند در زمان طلاق شاغل بودند. تأثیر اشتغال زن در فرایند تصمیم‌گیری طلاق در این تحقیق به این صورت بوده است: تا زمانی که زنان به همسرشان به‌لحاظ اقتصادی وابسته بودند و یا استقلال مالی نداشتند و حمایت مالی نیز از کسی دریافت نمی‌کردند، با وجود مشکلات و تعارضات خانوادگی شدید، بالاجبار به ادامه زندگی تن دادند، اما پس از این‌که کوتاهی‌ها و یا ناتوانی همسرانشان (ناشی از

مسائل اخلاقی، اجتماعی، و اقتصادی) برای تأمین معاش زندگی در نظر آن‌ها مسلم شد برای رفع نیازهای معیشتی خود و فرزندان وارد عرصه اجتماع و فعالیت اقتصادی شدند. در این زمان زنان امکان استقلال اقتصادی و استقلال تصمیم‌گیری را نیز به دست آورده و دیگر در برابر انواع ناملازمات زندگی، تعارضات، و خشونت‌ها تسلیم نشده و طلاق را به ماندن در یک محیط پر از استرس و تعارض ترجیح داده‌اند. براساس یافته‌های این مطالعه اشتغال زنان تسهیل‌کننده اقدامات برای برون‌رفت از زندگی مشترک پرتنش است.

یافته‌های مطالعه نشان داد که مهریه با کارکردهای متفاوتی در فرایند طلاق اثرگذار بوده است. موضوع اجرای مهریه بیش‌تر به صورت ابزاری در دست زن برای جلب موافقت مرد برای طلاق و یا دریافت حضانت فرزند به کار رفته است. در مطالعه حاضر زنانی که متقاضی طلاق بودند و همسران آن‌ها تمایلی به طلاق نداشتند توانسته بودند از طریق مطرح کردن مهریه و سپس بخشیدن مهریه مشروط به موافقت مرد برای طلاق از همسرانشان جدا شوند. تأثیر مهریه در طلاق در دیگر مطالعات (قلی‌زاده و غفاریان، ۱۳۹۳) نیز تأیید شده است.

یافته‌های این مطالعه بخشی از یک مطالعه کیفی (قاضی طباطبایی و علی‌مندگاری، ۱۳۹۱) در زمینه طلاق بود که در آن علل متعددی از طلاق ترسیم شده است. در این مقاله تلاش شد بسترهای اقتصادی طلاق بحث و بررسی شود. گرچه یافته‌های ارائه‌شده از نتایج مصاحبه‌های صورت‌گرفته با مردان و زنان مطلقه شهر تهران به دست آمد و سعی شد در نمونه‌گیری از جامعه آماری تفاوت‌های قومیتی، فرهنگی، و سطوح گوناگون تحصیلی و درآمدی مدنظر قرار گیرد، ولی با توجه به ویژگی‌های فضای مدرن شهری تهران ممکن است عوامل و زمینه‌های اثرگذار در طلاق در محیط‌های دیگر به گونه‌ای متفاوت عمل کند؛ از این رو باید در تعمیم آن به دیگر جوامع احتیاط لازم را مدنظر قرار داد.

در نتیجه گفتنی است که تأثیر اوضاع اقتصادی نمی‌تواند جدای از دیگر عوامل مؤثر در طلاق دیده شود. طلاق موضوعی چندعلیتی و چندبعدی است و برای کنترل و کاهش طلاق نیز باید سیاستی همه‌جانبه اندیشیده شود که سطوح متفاوت اثرگذار و درگیر در بروز این پدیده را مدنظر قرار دهد. راه‌بردهای مؤثر در کنترل و کاهش طلاق می‌تواند در سه سطح خرد (متناسب با ویژگی‌های فردی زوجین)، سطح میانی (نهادهای اجتماعی مانند خانواده، مدرسه، دستگاه‌ها و نهادهای مسئول، و سازمان‌های غیردولتی)، و سطح کلان (سیاست‌های فرهنگی، اجتماعی، و اقتصادی) بررسی شود.

پی‌نوشت‌ها

۱. نسبت طلاق به ازدواج حاصل تقسیم طلاق‌هایی است که ازدواج آن‌ها طی سال‌های گذشته اتفاق افتاده بر ازدواج‌هایی که در یک سال گذشته رخ داده است. در واقع زمان وقوع دو واقعه جمعیتی با یکدیگر یکسان نیستند.
۲. طلاق رجعی: مرد در این نوع طلاق حق رجوع به زن در زمان عده را دارد (اسدی، ۱۳۹۲).
۳. طلاق توافقی: نه در قانون مدنی و نه در دیگر قوانین ایران هیچ نشانی از مفهوم طلاق توافقی وجود ندارد. زنانی که با نواقص قانونی ایران و مشکلات فراوان در راه طرح خواسته طلاق مواجه شده‌اند دست به ابتکاری زده‌اند که طلاق توافقی محصول آن است. در این شیوه جدید طلاق در خصوص حقوق مالی زن مانند مهریه، جهیزیه، مسئله حضانت، و ملاقات فرزندان با توافق و تفاهم طرفین تصمیم‌گیری می‌شود و این توافق در حکم دادگاه ثبت می‌شود و ضمانت اجرای قانونی پیدا می‌کند (اسدی، ۱۳۹۲).
۴. طلاق غیابی: هر گاه شخصی چهار سال تمام غایب مفقودالاثرباشد، زن او می‌تواند تقاضای طلاق کند؛ در این صورت با رعایت ماده ۱۰۲۳ حاکم او را طلاق می‌دهد. غایب مفقودالاثرباشد کسی است که از غیبت او مدت بالنسبه مدیدی گذشته و از او به‌هیچ‌وجه خبری نباشد (روزنامه ایران، ۱۳۹۲).
۵. این مقاله برگرفته از طرح پژوهشی است که با حمایت مالی مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور صورت گرفته است.

کتاب‌نامه

- ادیب حاج باقری، محسن، سرور پرویزی، و مهوش صلصالی (۱۳۸۶). *روش‌های تحقیق کیفی*، تهران: نشر و تبلیغ بشری.
- استراوس، آنسلم و جولیت کوربین (۱۳۸۷). *اصول روش تحقیق کیفی؛ نظریه‌مبنایی، رویه‌ها و روش‌ها*، ترجمه بیوک محمدی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- اسدی، عباس (۱۳۹۲). «همه‌چیز درباره طلاق توافقی، یادداشت حقوقی»، *باشگاه خبرنگاران*، قابل دسترسی در: <http://www.yjc.ir/fa/news/4355768>.
- آزادارمکی، تقی (۱۳۸۹). *جامعه‌شناسی خانواده ایرانی*، تهران: سمت.
- حیدری بیگونند، داریوش و حامد بخشی (۱۳۸۴). «نگرش جمعیت ۱۸ تا ۶۵ ساله ساکن مشهد به طلاق و عوامل اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر آن»، *مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد*، دوره دوم، ش ۱.
- رحمانی، نرگس و همکاران (۱۳۸۸). «علل روانی، اجتماعی و اقتصادی طلاق از دیدگاه متقاضیان طلاق دادگاه‌های خانواده تهران: ۸۶-۱۳۸۵»، *فصل‌نامه دنا*، دوره چهارم، ش ۳ و ۴.

- روزنامه/ایران (۱۳۹۲). «حقوق زنان در طلاق غیابی از مردان مجهول‌المکان»، پایگاه خبری ویستا، قابل دسترسی در: <<http://vista.ir/article/212769>>.
- زرگر، فاطمه و حمیدطاهر نشاط‌دوست (۱۳۸۶). «بررسی عوامل مؤثر در بروز طلاق در شهرستان فلاورجان»، فصل‌نامه خانواده‌پژوهی، س ۳، ش ۱۱.
- سفیری، خدیجه، ابوعلی و دادهیر، و سمیه طالبی اردکانی (۱۳۸۸). «برساخت اجتماعی و فرهنگی مسئله اجرای مهریه در ایران: مطالعه کیفی انگیزه‌های زنان شیرازی از به‌اجراگذاردن مهریه‌های خود»، فصل‌نامه علوم/اجتماعی، ش ۴۲.
- طباطبایی، جعفر (۱۳۸۳). «بررسی طلاق و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن در شهرستان بیرجند»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد پژوهشکده خانواده، دانشگاه شهید بهشتی.
- عیسی‌زاده، سعید و همکاران (۱۳۸۹). «بررسی ارتباط بی‌کاری و طلاق در ایران طی دوره ۱۳۸۵-۱۳۸۵»، فصل‌نامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان، س ۱۳، ش ۵۰.
- قاضی طباطبایی، محمود و ملیحه علی‌مندگاری (۱۳۹۱). «بستریهای زمینه‌ساز طلاق و تأثیرپذیری آن از تغییرات نهاد خانواده در شهر تهران: مطالعه‌ای کیفی با استفاده از روش‌شناسی نظریه بنیادی»، نامه/انجمن جمعیت‌شناسی ایران، ش ۱۳.
- قطبی، مرجان و همکاران (۱۳۸۳). «وضعیت طلاق و برخی عوامل مؤثر بر آن در افراد مطلقه ساکن در منطقه دولت‌آباد»، فصل‌نامه رفاه اجتماعی، س ۳، ش ۱۲.
- قلی‌زاده، آذر و سحر غفاریان (۱۳۹۰). «آسیب‌شناسی مهریه و عوامل فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی مؤثر بر آن»، فصل‌نامه علمی - پژوهشی جامعه‌شناسی زنان، دوره ۲، ش ۱.
- محمودیان، حسین (۱۳۸۳). «سن ازدواج در حال افزایش: بررسی عوامل پشتیبان»، نامه علوم/اجتماعی، ش ۲۴.

- Abbasi-Shavazi, M. J., P. McDonald, and M. Hosseini-Chavoshi (2009). *Revolution and Reproduction: The Fertility Transition in Iran*, Netherland: Springer.
- Amato, P. R. and Brett Beattie (2011). 'Does the Unemployment Rate Affect the Divorce Rate? An Analysis of State Data 1960-2005', *Social Science Research*, Vol. 40.
- Amato, P. R. and S. J. Rogers (1997). 'A Longitudinal Study of Marital Problems and Subsequent Divorce', *Journal of Marriage and Family*, 59(3).
- Amato, P. R. et al. (2007). *Alone Together: How Marriage in America is Changing*, Cambridge: Harvard University Press.
- Britt, Sonya et al. (2008). 'The Influence of Perceived Spending Behaviors on Relationship Satisfaction', *Financial Counseling and Planning*, 19 (1).
- Bumpass, L. L., T. C. Martin, and J. A. Sweet (1991). 'The Impact of Family Background and Early Marital Factors on Marital Disruption', *Journal of Family Issues*, Vol. 12.
- Cherlin, A. J. (1992). *Marriage, Divorce, Remarriage*, Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Conger, R. D. et al. (1990). 'Linking Economic Hardship to Material Quality in Stability', *Journal of Marriage and the Family*.

- Dew, J. P. and R. Stewart (2012). 'A Financial Issue, A Relationship Issue, or Both? Examining the Predictors of Marital Financial Conflict', *Journal of Financial Therapy*, 3 (1), <<http://dx.doi.org/10.4148/jft.v3i1.1605>>.
- Gibbs, G. (2007). *Analyzing Qualitative Data*, Los Angeles: Sage.
- Glaser, B. and A. Strauss (1967). *The Discovery of Grounded Theory*, Chicago: Aldine Press.
- Grable, J. E., S. L. Britt, and J. Cantrell (2007). 'An Exploratory Study of the Role Financial Satisfaction Has on the Thought of Subsequent Divorce', *Family and Consumer Sciences Research Journal*, Vol. 38.
- Hill, Martha S. (1988). 'Marital Stability and Spouses Shared Time', *Family Issues*, Vol. 9, No. 4.
- Jalovaara, M. (2003). 'The Joint Effects of Marriage Partners' Socioeconomic Positions on the Risk of Divorce', *Demography*, Vol. 40.
- Kalmijn, M., P. M. De Graaf, and A. R. Poortman (2004). 'Interactions between Cultural and Economic Determinants of Divorce in the Netherlands', *Marriage and Family*, 66(1).
- Kalmijn, Matthijs (2001). 'Joint and Separated Lifestyles in Couple Relationships', *Marriage and Family*, Vol. 63.
- Kalmijn, M. and W. Uunk (2007). 'Regional Differences in Europe and the Social Consequences of Divorce: A Test of the Stigmatization Hypothesis', *Social Science Research*, Vol. 36.
- Kurdek, L. A. (1993). 'Predicting Marital Dissolution: A 5 Year Prospective Longitudinal Study of Newlywed Couples', *Journal of Personality and Social Psychology*, Vol. 64.
- Lindlof, T. R. and B. C. Taylor (2011). *Qualitative Communication Research Methods*, London: SAGE.
- Oggins, J. (2003). 'Topics of Marital Disagreements among African-american and EuroAmerican Newlyweds', *Psychological Reports*, Vol. 42.
- Patton, M. (1990). *Qualitative Evaluation and Research Methods*, Beverly Hills, CA: Sage.
- Preston, S. H. and J. McDonald (1979). 'The Incidence of Divorce within Cohorts of American Marriages Contracted since the Civil War', *Demography*, Vol. 16.
- Voydanoff, P. (1990). 'Economic Distress and Family Relations: A Review of the Eighties', *Journal of Marriage and Family*, Vol. 52.
- Westman, M. et al. (2004). 'Cross Over of Marital Dissatisfaction During Military Downsizing among Russian Army Officers and their Spouses', *Journal of Applied Psychology*, Vol. 89.

